



Comparison of the views and interpretation methods of Allameh Tabataba'i and Zamakhshari in relation to the "multidimensional language of the Holy Quran"

Zeynab Masudi Hematabadi ^{a*}, Mohammad Hadi AminNaji ^b

^a PhD student of the Department of Quran and Hadith Sciences, Usul Al Deen College, Tehran, Iran

^b Associate Professor of Quran and Hadith Sciences Department, Payam Noor university of Tehran, Iran

KEY WORDS

Qur'an,
The language of the
Qur'an,
Multidimensionality of
the language of the
Qur'an,
Allameh Tabatabai,
Zamakhshari

Received: 03 July 2022

Accepted: 13 September 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212754.1401.1.1.1.7

ABSTRACT

The comparison of Allameh Tabatabai's and Jarallah Zamakhshari's views regarding the "multidimensionality of the language of the Qur'an" and their interpretation methods in order to discover the inner meanings of the verses has been discussed. Allameh Tabatabai, while believing in the special and unique style of the Holy Qur'an, which causes its meaning to be not limited to the appearance, but to have deep inner meanings and inner layers, as a commentator, he tried to touch the inner meanings of God's word with methods Find. Although Zamakhshari did not directly refer to the multidimensionality of the language of the Qur'an, referring to his works shows that he also tried to go beyond the external meanings of the verses and reach the inner meanings in several ways. The wide range of methods and sciences used in both interpretations of al-Mizan and Al-Kashaf makes it difficult to review all of them, some of these methods that were reviewed in the present study are: description and explanation of words, use of literary and rhetorical sciences such as Metaphor, allusion and simile, reference to different narrations and readings. Despite minor differences in the interpretation methods of al-Mizan and al-Kashaf, both commentators have tried to reach the vast and different dimensions of the verses of God's Word by using different sciences.

* Corresponding author.

E-mail address: masoudizeynab1366@gmail.com

©Author





مقایسه دیدگاه و روش‌های تفسیری علامه طباطبایی (ره) و زمخشری در رابطه با «زبان چندبعدی قرآن کریم»

زینب مسعودی همت آبادی^{الف}، محمدهادی امین ناجی^ب

^{الف} دانشجوی دکتری، دانشکده اصول الدین، تهران، ایران، masoudizeynab1366@gmail.com

^ب دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، aminnaji@pnu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن، زبان قرآن، زبان چندبعدی قرآن، علامه طباطبایی، زمخشری	مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و جارالله زمخشری در رابطه با «چندبعدی بودن زبان قرآن» و روش‌های تفسیری آن‌ها در راستای کشف معانی باطنی آیات پرداخته است. علامه طباطبایی ضمن اعتقاد به سبک خاص و منحصر به فرد قرآن کریم که سبب می‌شود معنای آن محدود به ظاهر نبوده، بلکه دارای معانی باطنی عمیق و لایه‌های درونی باشد، به‌عنوان مفسر تلاش نموده تا با روش‌هایی به معانی باطنی کلام خداوند دست یابد. زمخشری نیز هر چند به صورت مستقیم به چندبعدی بودن زبان قرآن اشاره نداشته، اما مراجعه به آثار او نشان می‌دهد که او نیز با روش‌های متعددی در پی گذر از معانی ظاهری آیات و دستیابی به معانی باطنی بوده است. گستردگی روش‌ها و علوم به کار رفته در هر دو تفسیر المیزان و الکشاف، بررسی تمامی آن‌ها را دشوار می‌نماید، تعدادی از این روش‌ها که در پژوهش حاضر بررسی شدند عبارتند از: شرح و تبیین لغات، استفاده از علوم ادبی و بلاغی مانند استعاره، کنایه و تشبیه، استناد به روایات و قرائات متفاوت، با وجود تفاوت‌های جزئی در روش‌های تفسیری المیزان و الکشاف، هر دو مفسر با استفاده نسبی از علوم متفاوت، برای رسیدن به ابعاد وسیع و متفاوت آیات کلام الله تلاش نموده‌اند.

۱. بیان مسئله

زبان قرآن از مباحث مهم فلسفه دین است که مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن را از جنبه‌های گوناگون زبانی مطالعه می‌نماید و یکی از مباحث زیر بنایی در فهم صحیح مراد جدی خداوند است (مقاله سبک زبانی قرآن در گزاره‌های اخلاقی، ص ۱۴۳). مسائلی مانند یک سطحی بودن یا چند سطحی بودن زبان قرآن (زبان ظاهری - زبان تأویل پذیر) در این زمینه از دیرباز مورد توجه مسلمانان بوده است، مسائلی که به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا زبان قرآن تنها یک مرتبه معنایی و یک وجه دارد و یا با وجود برخورداری از زبان ظاهری، زبانی تأویل پذیر و یا چند بعدی را نیز داراست؟

در این پژوهش تلاش شده تا مسئله «چندبعدی بودن زبان قرآن» را از دیدگاه دو تن از مفسران شیعه و اهل سنت یعنی علامه طباطبایی و جارالله زمخشری بررسی و مقایسه گردد. لازم به ذکر است که منظور از چند بعدی بودن زبان قرآن، چند لایه بودن معنای آیات است به‌طوری‌که پس از توجه و گذشتن از معانی ظاهری، به معانی عمیق و باطنی رسید.

۲. پیشینه تحقیق

گرچه مسئله «زبان قرآن» در گذشته نیز در میان قرآن‌پژوهان و اندیشمندان مسلمان مطرح گردیده، اما اکنون با زوایای جدید و به‌صورت شفاف‌تر از قبل، چهره‌ی خود را در حوزه‌ی تفسیر قرآن نشان داده است. مفسران و عالمان علوم قرآنی به ویژه در دهه‌های اخیر، به دیدگاه خود در این مورد می‌پردازند تا مشخص گردد خداوند در گزاره‌های وحیانی از چه گونه‌ی زبانی برای رساندن مقصود خود بهره برده و از چه طریقی می‌توان به مراد الهی رسید.

تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه مقایسه «چند بعدی بودن زبان قرآن» از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و زمخشری در تفسیر کشاف صورت نگرفته است. اما پیرامون زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در آثار ایشان پژوهش‌هایی انجام شده است. مقاله‌ی «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی» به بررسی نظر علامه در حوزه تفسیر زبان دین با توجه به آثار ایشان و مقاله‌ی «بررسی و تحلیل کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی» نیز به جنبه زبان قرآن از دیدگاه فلسفی و معرفت‌شناسی پرداخته است. مقاله «ساختارهای چندوجهی قرآن از منظر علامه طباطبایی» به قاعده‌ی تفسیری علامه اشاره دارد. تحقیق «زبان قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» به این نتیجه رسیده که زبان قرآن از منظر علامه، زبان عرف خاص یعنی همان زبان عرف عقلا منهای نقایص زبان عرف است. مقاله «معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر البیان»، ضمن بررسی نظر علامه در حوزه عرفی بودن زبان قرآن و عرف خاص آن، به مسئله مراتب معنایی آیات پرداخته است.

در رابطه با دیدگاه زمخشری در رابطه با «زبان چندبعدی قرآن» و روش‌های کشف معانی باطنی آیات، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی درصدد است که دیدگاه علامه طباطبایی و جارالله زمخشری را در رابطه با موضوع «زبان چندبعدی قرآن» مقایسه نموده و به بررسی روش‌های تفسیری این دو مفسر جهت گذر از معنای ظاهری آیات و کشف معانی باطنی در کتب المیزان و کشاف بپردازد. وجه تمایز این تحقیق نسبت به پیشینه، بررسی دقیق نمونه‌های متعدد نظرات تفسیری دو مفسر و مقایسه دیدگاه آن دو است که مشخص شدن روش‌های آن‌ها برای دستیابی به معانی باطنی قرآن را در پی دارد.

۳. مفاهیم

زبان: گاهی منظور از لفظ «زبان» اندام ماهیچه‌ای است و گاه به گفتار مخصوص یک ملت یا جماعت مانند زبان فارسی یا انگلیسی (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۱۱۳۰). زبان یکی از توانایی‌های ذهن انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام است. تکلم و گفتار، نمود آوایی و ظهور خارجی این توانایی است (باطنی، ۱۳۶۹، ۱۱۲). به عبارتی مفهوم زبان، توانایی خاص انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم به دیگران است (نکونام، ۱۳۹۰، ۳۴).

زبان قرآن: ماهیت گزاره‌های دینی و نوع رویکردهای معنایی و چگونگی انتقال مفاهیم از طرف خداوند برای مخاطبان آن است (مؤدب، ۱۳۸۶، ۱۷۶)؛ مانند آن که به هنگام نزول کلمات و عبارات قرآنی، خداوند از چه شیوه‌ای بهره گرفته است؟

زبان قرآن به «گونه‌های انتقال مفاهیم معنا» نظیر محاوره عمومی، زبان رمز، زبان سمبلیک، زبان علم و ... گفته

شده (شاكر، ۱۳۸۲، ۱۱۵) كه خداوند از برخى يا همه‌ى آن‌ها در ارائه مفاهيم خود، استفاده كرده است و پيام خود را به كمك آن سبك‌ها رسانده است.

زبان چندبعدى قرآن: زبان چند بعدى قرآن بدین معناست كه برای هر آیه، پس از گذر از معنایی ظاهری، می‌باید به معنای درونی و لایه‌های بعدی معانی آیات توجه كرد (مؤدب، ۱۳۸۶، ۱۵۱) كه از آن تعبیر به «بطن» (ظهر و بطن دو معنا در طول هم هستند) یا «وجوه» (معانی هم عرض يك كلمه یا عبارت) می‌شود.

۴. دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان

علامه تفسیر را عبارت از بیان معانی آیات و كشف مقاصد و مداليل آن می‌داند (طباطبایی، ۴/۱). ایشان برای تفسیر، قائل به سه مرحله است، نخست روشن ساختن مفاد واژگان و عبارت‌های قرآن، دوم پرده برداشتن از مراد جدی خدا از واژگان و عبارت‌های قرآن و سوم كشف هدف و مقصدی كه خداوند از انتقال این مرادهای جدی در نظر داشته است (رجبی، ۱۳۸۳، ۱۲).

بنابر دیدگاه علامه، قرآن علاوه بر زبان ظاهری، دارای زبان تأویل‌پذیر و چندبعدی می‌باشد. به عبارتی سور و بلکه آیات دارای چند چهره و چند بعد هستند كه به شیوه‌ی خاص زبان قرآن بیان شده‌اند. ارکان مهم سبك خاص ساختار قرآن، ذو وجوه بودن و همچنین برخورداری از معانی عمیق و باطنی علاوه بر معانی ظاهری آن است.

وجوه:

وجوه مختلف معنایی می‌تواند مربوط به واژگان آیات یا مربوط به ترکیب و جملات قرآن باشد و در هر صورت وجوه معنایی ناظر بر معانی گوناگون در عرض هم است و نه معانی طولی كه روایات ظهر و بطن متكفل بیان آن است. ذووجوه بودن قرآن، مسئله‌ای برگرفته از متون روایات در منابع فریقین است. از حضرت رسول (ص) روایت شده: «القرآن ذلّولٌ ذو وجوه فأحمله على أحسن وجوه» (دارقطنی، ۱۴۱۳، ۱۴۴/۴؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ۱۰۴/۴؛ فیض‌كاشانی، ۱۴۱۵، ۳۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۰/۱۳). ایشان همچنین فرمودند: «لايكون الرجل فقيهاً كلّ الفقه حتّى يرى للقرآن وجوهاً كثيرة» (سیوطی، ۱۹۷۳، ۳۹/۱؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ۱۹۰/۱).

حضرت علی (ع) نیز به ذو وجوه بودن قرآن اشاره دارد (رك: نهج البلاغه، نامه ۷۷؛ سیوطی، ۱۹۷۳، ۳۹/۱) امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۱/۸۹) این روایت بیانگر آن است كه هریك از بخش‌های هر آیه در عین حال كه خود دارای معنایی مستقل است، وقتی با بخش دیگری سنجیده می‌شود از آن معنایی جدید به دست می‌آید و بدین رو زبان هر آیه ظرفیت ارائه معانی مختلفی را داراست (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ۳۰۹).

كلام علامه در المیزان حاكي از سبك خاص ساختاری قرآن به عنوان یکی از ویژگی‌های كتاب خدا است. در این شیوه‌ی به خصوص نه تنها آیات و سوره‌ها محدود به معنایی خاص نیستند بلکه هریك وجوه و ابعاد متفاوتی را برمی‌تابند (رك: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۲/۱).

ظهر و بطن:

تمامی آیات علاوه بر معنای ظاهری، دارای معانی عمیق یا باطن نیز هستند. كتاب خدا خود به این مهم اشاره دارد: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ» (آل‌عمران/۱۳۸)؛ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا

الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه/۷۷-۷۹).

در برخی از روایات نیز ذومراتب بودن قرآن (ظهر و بطن) مطرح شده (برقی، ۱۳۷۱، ۳۰۰/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲۹/۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۹۲/۲۷ و ۲۰۴؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ۴۶/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۱/۸۹ و ۹۷).

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «ما من آیه الا و لها اربعة معان ظاهر و باطن و حد و مطلع فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحد هو أحكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳۱/۱). از دیدگاه علامه منظور از الفاظی که تلاوت می‌شود معنای ظاهری الفاظ، منظور از فهم معنای باطنی آن ظاهر، منظور از احکام که کلمه «حد» برای آن به کار رفته ظاهر معارف دینی و منظور از مطلع مرتبه عالیه از معارف است. ایشان در ادامه به نسبی بودن ظاهر و باطن اشاره می‌نمایند، به این معنا که هر ظاهری نسبت به ظاهر خودش باطن و نسبت به باطن خود ظاهر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۱۳/۳). ایشان برای این دیدگاه روایت جابر از امام باقر (ع) را به عنوان شاهد ذکر می‌کنند (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۲/۱).

علامه، با استناد به آیات (الواقعه/۷۷-۷۹)، قرآن را دارای مراتبی می‌داند که کسی جز معصومان (ع) (به صورت مستقیم) به همه مراتب آن دسترسی ندارد (طباطبائی، ۱۳۴۶، ۴۸).

تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه سید محمد حسین طباطبائی (ره) (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، یکی از مهمترین تفاسیر شیعه امامیه تلقی می‌گردد.

روش علامه بدین صورت است که، ابتدا مکی و مدنی بودن سوره و شماره آیات را تعیین کرده، آنگاه فرازی از آیات را که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند مطرح می‌نماید. ذیل آیات، تحت عنوان «بیان» به تبیین و تفسیر و محتوای آیات می‌پردازد. پس از آن با عنوان «بحث روایی» احادیث و روایاتی که در ذیل آیات آمده نقل کرده، به نقد و بررسی می‌پردازد و آنجا که نظری دارد، رأی خود را اظهار می‌کند (علامی، ۱۳۷۹، ۱۲۰).

هرچند که علامه در مقدمه‌ی المیزان روش تفسیری آن را تفسیر قرآن به قرآن معرفی می‌نماید (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۹/۱)؛ اما به نظر می‌رسد به لحاظ مبنایی این اثر بر سنت و احادیث تفسیری معصومین (ع) نیز متکی بوده و از هر دو روش قرآنی و روایی بهره‌مند است (اسعدی، ۱۳۹۲، ۳۰؛ رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۸۷/۳).

از سوی دیگر علامه قائل به ذووجه و ذوابعاد بودن آیات است. از دیدگاه او آیه تاب و جوه متعددی را دارد. آیه‌ای که معنا و مفهومی واضح و ظاهری دارد، با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر می‌تواند معنا و مفهومی را افاده کند که نسبت به معنای نخست، معنای مخفی و باطنی به حساب می‌آید؛ چنانکه این سطوح معنایی می‌توانند تعدد یابند و معنای باطنی و مخفی، معنای دیگر و دقیق‌تری نیز که از خفای بیشتری برخوردار است، در خود پنهان داشته باشد که البته معنای باطنی نخست، نسبت به معنای باطنی دوم، ظاهر به حساب می‌آید (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۷۳/۳).

این دیدگاه به لحاظ زبان شناختی اولاً نقش قواعد زبان و ادبیات عرب را به عنوان بستر دلالت‌های قرآنی می‌پذیرد و آن را شرط لازم، ولی ناکافی فهم قرآن می‌شمارد و ثانیاً نوع خاص زبان و فرهنگ قرآن را با قابلیت‌های ویژه، زمینه‌ساز کشف لایه‌ها و وجوه متنوعی از معانی آیات می‌داند (اسعدی، ۱۳۹۲، ۲۶).

الف. تبیین الفاظ آیات

علامه گاه با استفاده از کتب لغت و تفسیر و بدون پرداختن به گفتار همه‌ی اهل لغت (اوسی، ۱۳۸۱، ۲۵۷)، معانی

کلماتی را توضیح می‌دهد که در بیان معنی و روشن شدن مقصود آیه سهیم هستند. برای مثال در تبیین واژه «صلصال» ذیل آیه ۲۶ سوره می‌نویسد: «راغب در مفردات گفته: اصل معنای «صلصال» عبارت است از صدایی که از هر چیز خشکی چون میخ و امثال آن به گوش برسد، و اگر گل خشکیده را هم صلصال گفته‌اند بدین جهت است که وقتی روی آن راه می‌روند صدا می‌کند و بعضی گفته‌اند صلصال به معنای گل متعفن است که از «صل اللحم- گوشت گندید» گرفته شده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۲۲/۱۲). ایشان همچنین کلمه «مجید» در آیه مبارکه «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (ق/۱) را اشتقاق یافته از «مجد» به معنای شرف وسیع دانسته و به نقل از مجمع البیان در تبیین این کلمه می‌نویسد: «وقتی گفته می‌شود «مجد الرجل و مجد» - به فتح و ضم جیم- که بزرگوار و کریم باشد و در اصل این کلمه از این قول گرفته شده که می‌گویند: «مجدت الإبل مجودا» یعنی شتر آن قدر علف بهاری خورده که شکمش بزرگ شده» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳۸/۱۸).

یکی از قرائن مهم برای تعیین معانی و مفاهیم واژگان و عبارات یک متن، قرینه‌ی سیاق است (ناصری- کریموند، ۱۳۹۹، ۶۸) که به عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش عمده‌ای در فهم مراد متکلم دارد (کلباسی- اصفهانی، ۱۳۹۴، ۶۷).

علامه اهتمام ویژه‌ای به قرینه سیاق در تفسیر دارد و کامل‌ترین روش برای تفسیر را روش تفسیر بر اساس سیاق می‌داند (همان، ۸۵). او در المیزان با بهره‌گیری از این قرینه به طور وسیعی به معناشناسی دقیق واژگان قرآنی مبادرت ورزیده و در پرتو این قرینه، گاه برای یک واژه در آیات مختلف، معانی مستقل و متفاوتی بیان نموده است (رک: ناصری- کریموند، ۱۳۹۱، ۶۴-۷۲).

هرچند که از نظر علامه، شعر در اثبات حقایق دینی حجیت ندارد (اوسی، ۱۳۸۱، ۲۵۸؛ رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۰۲/۴) اما در مواردی برای تایید استعمال لغوی در آیه، از شعر به عنوان شاهد استفاده می‌کند (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۴/۵).

ب. بهره‌گیری از علوم ادبی و بلاغی

هرچند که علامه به اصل استعمال حقیقی الفاظ قرآن معتقد است و حتی الامکان مجاز و استعاره لفظی را بر نمی‌تابد اما در صورتی که ظاهر لفظ منافی با معنای عقلی و ناسازگار با بافت کلمه باشد با وجود مجاز در قرآن موافق است (قاضی‌زاده، ۱۳۹۵، ۸۹) و در برخی موارد با ذکر دلایل و وجود قرائن و شرایط خاص برخی آیات را از باب مجاز می‌داند (انصاریان، ۱۳۹۹، ۱۶۳). برای مثال در آیه «وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ» (البقره/۹۳) معتقد است دو نوع استعاره و یا یک استعاره و یک مجاز به کار رفته (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۲۲/۱)، همچنین در تفسیر آیه مبارکه «وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» (مریم/۴) با تایید قول طبرسی، این تعبیر را از بهترین استعاره‌ها دانسته و معنای آیه را انتشار سفیدی موی در سر می‌داند، آنچنان که شعاع آتش منتشر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸/۱۴).

کنایه نیز جایگاه مهمی در تبیین آیات دارد؛ چراکه بنابر نظر علمای بلاغت، «ابلاغ از تصریح» است (سلمانی- نژاد، ۱۳۹۳، ۱۱۷). ایشان در تفسیر آیه «وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (الزمر/۶۷) یمین را به معنی دست راست انسان و کنایه از قدرت و توانمندی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۹۲/۱۷). همچنین آیه شریفه «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (النساء/۵) را شامل دو کنایه می‌داند. یکی رزق و کسا که در عرف قرآن به همان معنای زمان خود ما و در این آیه کنایه از مجموعه هزینه‌های زندگی و بودجه‌ای است که در تأمین

نیازهای مادی زندگی خرج می‌شود؛ و دیگری جمله «و قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» که کنایه از معنای مطلق معاشرت است (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۶۹/۴).

تمثیل نیز از جمله صنایعی است که علامه برای رسیدن به عمق معنای آیات از آن بهره برده است. مثلاً آیه «مَثَلُ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يَبْصُرُونَ» (البقره/۱۷) را تمثیلی از احوال کافران و مؤمنان می‌داند (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۵۵/۱).

علامه علم صرف و نحو را نیز برای رسیدن به معانی باطنی کلام خداوند در خدمت گرفته (خانجانی، ۱۳۹۷، ۳۸). برای مثال جهت تبیین معنای «عقد» و وجوهی که در بیان مراد از عقود در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در اولین آیه سوره مائده گفته شده، عقود را جمع عقد و لفظ «العقود» را جمع محلی به الف و لام دانسته و در نهایت نتیجه می‌گیرد صحیح‌تر آن است که کلمه «عقود» در آیه را حمل کنیم بر هر چیزی که عنوان عقد بر آن صادق است (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۵۷/۵). ایشان همچنین در تبیین آیهی ابتدایی سوره حجر می‌گوید: «مقصود از «کتاب» قرآن است و اگر قرآن را نکره و بدون الف و لام آورده برای اشاره به عظمت کتاب الهی است، هم چنان که کلمه «تلك» که برای اشاره به دور به کار می‌رود بر همین مطلب دلالت می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۹۶/۱۲).

علامه در تبیین عبارت «وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» در آیه «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَ مَنْ لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (الحجر/۲۰)، با عنایت به مقتضای حال و سیاق با گرایش به مکتب کوفه، که اعاده‌ی حرف جر را در عطف اسم ظاهر بر ضمیر مجرور لازم نمی‌دانند، این عبارت را عطف بر ضمیر «لکم» در نظر گرفته است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۴۰/۱۲). علامه در برخی آیات اختلافی نیز از علم نحو جهت حل اختلاف و رسیدن به مراد آیات بهره برده است. برای مثال در آیات «فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ * مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ * إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ» (الصافات/۱۶۱-۱۶۳) که موضوع اختلاف مفسران، خبر «إِنَّ» است، علامه ضمن نقل نظر برخی از مفسران، معتقد است آنچه از سیاق به روشنی دیده می‌شود این است که «واو» عطف و «ما» در «و ما تعبدون» موصوله است و جمله «و ما انتم علیه بفاتنین» در جایگاه خبر برای «إِنَّ» قرار دارد (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲۷۶/۱۷).

ایشان متعدی شدن سوال را با حرف باء در آیه «سَأَلُ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (المعارج/۱) به این دلیل می‌داند که سوال در این آیه به معنای طلب و خواهش است (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۶/۲۰).

صاحب المیزان مباحث اعرابی را تا آنجا که در فهم آیه و رفع پیچیدگی آن کمک می‌کند، مطرح نموده و از زیاده‌روی در بیان اقوال و حالات مختلف نحوی خودداری می‌کند (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴۳۳/۱، ۳۵۸/۲، ۱۰۹/۱۰ و...).

ج. استناد به روایات

گرچه تفسیر المیزان یک تفسیر قرآن به قرآن است، ولی علامه برای درک بهتر مراد آیات، به روایات نیز اهتمام ویژه‌ای داشته و به کتاب‌های معتبر شیعه و اهل سنت مراجعه نموده (رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۳۹۵/۱؛ ۲۱۴/۹ و...)، اما صرفاً به نقل روایات اکتفا نمی‌کند، بلکه احادیث را در مرحله اول با آیات تطبیق می‌نماید و در صورت عدم انطباق آن‌ها را نمی‌پذیرد (تابان، ۱۳۸۶، ۶۵).

برای نمونه در تفسیر آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ» (المائد/۳۸) که بر سر

شرایط حد قطع دست سارق و میزان آن بین فقهای شیعه و سنی اختلاف وجود دارد، پس از بحث معمولی تفسیری، حد قطع دست را از زیر شانه به پایین و طبق روایات دست راست را مراد دانسته (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۲۹/۵)، آنگاه در بحث روایی، روایاتی شاهد مثال می‌آورد که بر اساس آنها جزئیات دقیقی در این رابطه روشن می‌شود (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۳۰/۵-۳۴۰).

در تفسیر آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» (النجم/۴۳) با توجه به سیاق آیه، آن را به دو حالت سرور و حزن در انسان تفسیر کرده که انتساب این دو حالت انسانی به خداوند روشن است (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۴۸/۱۹). سپس در «بحث روایی»، روایتی از تفسیر قمی نقل می‌کند که بر طبق آن «اضحاک» و «ابکاء» به عنوان دو فعل خداوند نسبت به آسمان و زمین تعلق گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵۳/۱۹).

د. قرائات متفاوت

علامه اگرچه قرائت حفص از عاصم را مبنای تفسیر خویش قرار داده، لکن این امر سبب بی‌توجهی وی به قرائات دیگر نشده، لذا گاه قرائات دیگر را هرچند غیرمشهور و یا شاذ باشد، ذکر نموده (شفیعی، ۱۳۹۹، ۴۶)، البته ایشان در ترجیح قرائت، ملاک‌های متفاوتی را در نظر می‌گیرد که مهمترین آنها توجه به سیاق آیات است.

برای مثال ایشان ذیل آیه «وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (الجن/۳) به قرائت مشهور آیه به صورت فتح و به قرائت کسر اشاره کرده و با توجه به سیاق آیات که ظهور در این مطلب دارد که این آیات مقول قول جن بوده، قرائت به کسر را ارجح دانسته، سپس بر اساس قواعد نحوی توجیهات نحوی قرائت به فتح را بیان و آن را نقد کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۶۱/۲۰).

در تفسیر آیه «وَكَذَٰلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمُ شُرَكَاءُهُمْ» (الانعام/۱۳۷) به قرائات متفاوت اشاره نموده و در ادامه می‌نویسد: «تفسیر آیه بنابر قرائت مشهور این است که بت‌ها به دلیل محبوبیت کاذبی که در دل مشرکان دارند، کشتن فرزندان را برای آنها تزیین کرده و آن را به وسیله تقرب قرار داده‌اند و این غیر از موضوع وئاد است چراکه وئاد مخصوص دختران است و این به قرینه اولاد عمومی است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۶۱/۷).

۵. دیدگاه جارالله زمخشری در الکشاف

جارالله محمود زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ ق) یکی از قله‌های تفسیری به نام «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف را پدید آورده که از متقن‌ترین تفاسیر اهل سنت می‌باشد. زمخشری با تسلط کاملی که بر مباحث بلاغت و فصاحت و علوم ادبی داشته، این علوم را به زیبایی در خدمت تفسیر گرفته است. او همچنین با استناد به روایات به ذو وجوه بودن قرآن اشاره و در راستای کشف این وجوه و معانی باطنی تلاش می‌نماید (رک: زمخشری، ۱۴۱۲، ۶۶/۲، رقم ۸۶).

زمخشری تنها به ظاهر قرآن بسنده نکرده و با ابزار متنوع که مهمترین آنها عقل است در آیات تأمل نموده و به لایه‌های باطنی آن می‌پردازد (صاوی الجوینی، بی‌تا، ۹۵).

زمخشری معتقد است قرآن در خلاء به وجود نیامده و فهم معانی و تک واژگانش، با درک دلالت عبارات و مفردات زبان عربی در ارتباط مستقیم است. وی می‌کوشد تا در تفسیر نیز ضمن توجه به این نظر، معانی الفاظ را در ارتباط با واقع تبیین نماید (حجت، ۱۳۹۲، ۱۶۵).

او هر سوره را به صورت مجزا و در پایان هر سوره فضائلی از آن می‌آورد که این دسته از روایات عموماً ضعیف شناخته

شده است (ایازی، ۱۳۷۸، ۲۲۸).

روش کار او چنین است که نخست آیه یا آیاتی را می‌آورد، سپس لغات غریب و مشکل در آیه را توضیح می‌دهد و نظرات دیگران را درباره مفردات یا معنای جمله بیان نموده و در ادامه نکات ادبی و بلاغی را مطرح می‌کند. در تبیین معنای آیه، گاه از روایات و منقولات استفاده کرده، گاه به آیات دیگری استناد می‌نماید، اگر اختلاف قرائتی نقل شده باشد، نقد می‌کند، در برخی موارد اسباب نزول را هم می‌آورد و بحث‌های کلامی و ادبی را بدان می‌افزاید.

الف. شرح و تبیین لغات

زمخشری از آن جهت که از لغویین است، در شکافتن لغات قرآن نقش به‌سزایی دارد (ربانی، ۱۳۷۷، ۲۴۸). وقتی با اولین کاربرد هر لغت در آیات روبه‌رو می‌شود به بیان دقیق آن می‌پردازد. مثلاً ذیل آیه «يَكَادُ الْبَرَقُ يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْؤًا فِيهِ» (البقره/۲۰) در مورد لغت «مَشَا» می‌نویسد: «مفهوم مشی، جنس و کلیت حرکات مخصوص است که وقتی شدید شود، سعی نام خواهد گرفت و وقتی افزون‌تر شود دویدن نامیده خواهد شد» (زمخشری، ۱۴۰۳، ۲۲۰/۱). یا درباره لغت «ریب» در آیه ۲ سوره البقره می‌نویسد: «ریب» مصدر «رابنی» است و کاربرد این کلمه وقتی است که در وجود شک و شبهه‌ای حاصل شود و حقیقت شک، آشفتگی و نگرانی نفس آدمی است (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۱۳/۱) و در رابطه با لغت «متقین» در آیه ۳ سوره البقره می‌گوید: متقی در لغت اسم فاعل است و از ماده وقی، یقی، وقایه استخراج شده که به معنی نهایت حفظ و نگهداری است (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۱۹/۱).

زمخشری که از لغت، اشعار، کنایات و رموز زبان عرب بهره‌افری داشته با این دستمایه به تفسیر قرآن پرداخته است (هاشمی، ۱۳۷۴، ۱۸۳).

توجه به اصل معنایی، یکی از دانش‌هایی است که به فهم معنای دقیق واژه‌ها کمک می‌کند و در الکشاف زمخشری به آن توجه خاصی شده است.

مثلاً در رابطه با «المیسر» در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» (البقره/۲۱۹) می‌گوید: میسر، به معنی قمار است، برای این که مال شخص را به یسر و بدون رنج و تلاش از او می‌گیرد و شاید از «یسار» مشتق شده باشد، برای اینکه قمار عبارت از سلب یسار است و توان‌گری انسان را از او باز می‌ستاند (زمخشری، ۱۴۰۳، ۳۵۹/۱). در آیه «فَالَّذِينَ بِهِ وَغَرُّوهُ وَنَصَرُوهُ» (الاعراف/۱۵۷) می‌نویسد: اصل معنایی العز، بازداشتن است و تعزیر به معنای شلاق زدن کمتر از حد، از همین لفظ است، و از آن روی به آن تعزیر گفته‌اند که مردم را از خو گرفتن به کارهای زشت باز می‌دارد و حد هم به معنای منع و جلوگیری برای بازداشتن مردم از جرم به کار رفته (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۲۲/۲).

زمخشری در جهت تعیین معنای لغت از شعر استفاده نموده، برای مثال در تفسیر آیه «عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عَزِينَ» (المعارج/۳۷) می‌گوید: «عزین» جمع عزه به معنای گروه گروه و اصل آن «عزوه» بوده و تو گویی هر گروهی هدفی جز دیگران دارند و آنان از همدیگر جدا هستند. چنان که کمیت گفته است: «و نحن و جندل باغ ترکنا کتائب جندل شتی عزینا» یعنی: ما و جندل چنان برهم تاختیم که دسته‌های مختلف سپاه جندل پخش و پراکنده و گروه گروه شد که گویی هرگز یک لشکر نبوده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۶۰/۴).

(برای مشاهده نمونه‌های دیگر رک: زمخشری، ۱۴۰۳، ۲۲۹/۳، ۲۱۹ و ۲۸۰)

از آنجا که زمخشری سالها در میان عرب زیسته و به لهجه‌ها و استعمالات آنان احاطه داشت در تبیین معنای لغت

قرآن از این آموخته‌ها استفاده نموده، مثلاً در آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُود» (العادیات/۶) می‌گوید: «کنود» به معنای ناسپاس است چنان که می‌گویند: «و کند النعمة کنودا» از این روی «کنده» را نام قبیله‌ای از عرب گفته‌اند، زیرا می‌گویند: کند اباه؛ از پدرش ناسپاسی کرد و از او جدا شد (زمخشری، ۱۴۰۳، ۲۷۸/۴).

او همچنین در آیه «يَخَادَعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» (البقره/۹) می‌گوید: مراد از «خدع» آن است که شخص کار ناپسندی را بر خلاف تصور دیگری برای او وانمود کند، چنانکه وقتی صیاد سوسمار دستش را بر سوراخ لانه سوسمار می‌گذارد او را به این پندار می‌اندازد که می‌خواهد به سویش بیاید، آنگاه از در دیگری می‌رود، عرب می‌گوید: «ضَب خَادَع وَ خَدَع» (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۷۰/۱).

هر واژه افزون بر معنای انفرادی و با حفظ هسته‌ی معنای وضعی و معنای پایه‌ای خود، دارای نموده‌های برتری از معناست که محصول ترکیب آن با دیگر واژه‌ها و در مرتبه‌ی بالاتر ترکیب آن با کل متن است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹، ۲۸۹). یکی از مصادیق زبان چندبعدی قرآن، سطوح معنایی متفاوت هر واژه یا به عبارتی وجوه آن است. زمخشری تنها به معنای لغوی که نازل‌ترین مرتبه‌ی معناست اکتفا نکرده و سعی نموده به حوزه‌ی معنای ترکیبی-گزاره‌ای و نیز معنای درون‌متنی واژه نیز بپردازد و سطوح معنایی متفاوت واژگان را از طرق مختلف آشکار سازد.

ب. بهره‌گیری از علوم ادبی و بلاغی

زبان قرآن دارای ویژگی خاصی است و از عالی‌ترین انواع استعاره، کنایه، مجاز و تمثیل بهره برده که این امر از بلندی معنا و کوتاهی لفظ نشأت گرفته است (رک: معرفت، ۱۳۸۸، ۱۱۰).

با وجود اینکه برخی از اهل سنت کاربرد مجاز در قرآن را روا ندانسته، آن را معادل کذب، معارض با حقانیت قرآن، تلبیس قرآن به سبب واضح نبودن مراد انگاشته (رک: زرکشی، ۱۴۱۰، ۲۵۵/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۸۶/۱؛ همو، ۱۹۷۳، ۱۲۰/۳) و بر این باورند که در قرآن مجاز وجود نداشته و راهی برای تأویل نیست (مشکور، ۱۳۷۲، ۴۱۲). یکی از صنایع مهم ادبی که زمخشری آن را برای بررسی ابعاد گوناگون آیات به خدمت گرفته، مجاز است. چنانکه در ذیل آیه «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص/۳۲) می‌گوید: التواری بالحجاب مجاز است در غروب خورشید از زوال فرمان‌روایی، یا اینکه با در پرده بودن آنها پنهان می‌ماند (زمخشری، ۱۴۰۳، ۳۷۴/۳؛ حجت، ۱۳۹۲، ۱۷۵).

صنعت دیگری که در راستای پرداختن به ابعاد متفاوت آیات در الکشاف مورد استفاده قرار گرفته، کنایه است. مراد از کنایه آن است که متکلم بخواهد مطلبی را بیان کند اما از آن نه با نامی که در لغت برایش وجود دارد، بلکه با مفهومی لازم آن، تعبیر نماید و به آن اشاره کند (جرجانی، ۱۹۷۸، ۶۶). البته به این شرط که اراده‌ی معنای اصلی نیز امکان‌پذیر باشد (برخلاف مجاز) برای مثال مقصود از طویل النجاد، بلندی قامت شخص است و اراده معنای حقیقی آن، یعنی بلندی بند شمشیر نیز جایز است (تفتازانی، بی‌تا، ۱۲۳/۲).

از نمونه‌هایی که به گفته‌ی زمخشری در آن از کنایه استفاده شده می‌توان به آیه «حُشَّعَا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْإِجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» (القمر/۷) اشاره کرد، که می‌گوید: خشوع الابصار کنایه از ذلت و خذلان است، زیرا ذلت ذلیل و عزت عزیز در چشمانشان ظاهر می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۳، ۳۶/۴).

او همچنین در تفسیر آیه «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۵) می‌نویسد: «از آن روی که استوای بر عرش که سریر فرمانروایی است، از اموری است که به دنبال تحقق فرمانروایی ممکن می‌شود، آن را کنایه از فرمانروایی دانسته-

اند، هرچند که فرد به طور قطع بر تخت ننشسته باشد» (زمخشری، ۱۴۰۳، ۵۱/۳). همچنین در تفسیر آیه «...شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت/۲۰) «جلود» را کنایه از فروج می‌داند (همان، ۱۹۵/۴).

استعاره نیز که یکی از اقسام مجاز و استوار بر تشبیه، به معنای استعمال لفظ در معنای غیر وضعی (معنای مجازی) به قصد تشبیه و به سبب علاقه شباهت بین معنای اصلی (معنای حقیقی) و معنای مجازی می‌باشد (دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۴، ۸۵۲)، صنعت ادبی دیگری است که در الکشاف به چشم می‌خورد.

برای مثال ذیل آیه مبارکه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبَحَتِ تَجَرَّتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (البقره/۱۶) می‌نویسد: الضلاله گمراهی به معنای انحراف از راه میانه و راه‌یابی را از دست دادن است که برای کزروی از راه درست دین به استعاره گرفته شده» (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۹۱/۱).

او همچنین واژه «مکر» را در آیه شریفه «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (الاعراف/۹۹) استعاره از «فرود آمدن ناگهانی عقوبت بر کافران» می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۳۴/۲).

زمخشری همچنین در تفسیر آیات و عبور از معنای ظاهری عبارات از تشبیه یا تمثیل نیز بهره گرفته است. تشبیه یعنی مانند کردن و در لغت برابر و مترادف «تمثیل» است اما در اصطلاح، برخی میان آن دو تفاوت قائل هستند و تمثیل را اخص از تشبیه می‌دانند. برخی دیگر مانند زمخشری تفاوتی میان آنها قائل نیستند و تشبیه و تمثیل را به جای یکدیگر استفاده می‌کنند (فاضلی، ۱۳۷۶، ۱۴۷).

شایان ذکر است که زمخشری در تفسیر خود گاه از کنایه (ص/۲۳) و تعریض (الانبیاء/۲۸) نیز به «تمثیل» تعبیر می‌کند. (رک: زمخشری، ۱۴۰۳، ۸۳/۴؛ ۱۱۳/۳) (رک: کریمی‌فرد، ۱۳۸۷، ۲۵۹)

به‌هرروی مهم آن است زمخشری جهت دستیابی به معانی باطنی و عمیق آیات از این صنعت ادبی نیز استفاده نموده، برای مثال در آیه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (الحجر/۲۱) می‌گوید: آوردن خزائن از باب تمثیل است (زمخشری، ۱۴۰۳، ۳۸۹/۲).

زمخشری در خلال بیان جنبه تمثیلی در آیات و تحلیل جلوه‌های بلاغی آنها، گاهی نکات دیگری از زیبایی‌شناسی آنها را نیز یادآور شده که به فهم معانی عمیق آیات بسیار کمک نموده و قابل توجه است. از جمله این نکات در تشبیه، «تشبیه بر اسلوب استعاره» است. او ذیل آیه شریفه «أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ» (البقره/۱۹) اشاره می‌کند که «مشبه» در این تشبیه تمثیل ذکر نشده و در این آیه تشبیه به طرز ظریفی به شیوه‌ی استعاره و در آن اسلوب آمده و مشبه در تقدیر و پوشیده است (رک: زمخشری، ۱۴۰۳، ۲۰۹-۲۱۰).

نظیر این سبک در ساختار لفظی تشبیه آیه - اگرچه زمخشری در اینجا به آن اشاره نکرده - آیه مبارکه «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (البقره/۱۸) است که مشبه در کلام نیست اما به منزله مذکور است و به همین سبب بلاغیون در استعاره یا تشبیه بودن آن اختلاف نظر دارند که نظر صحیح‌تر آن را جزء تشبیه و از نوع تشبیه بلیغ به شمار آورده است (کریمی‌فرد، ۱۳۸۷، ۲۶۱). خود زمخشری نیز همین نظر را دارد (رک: زمخشری، ۱۴۰۳، ۲۰۳/۱).

علم صرف که بیانگر قالب‌های مختلف ساختاری کلمات است، به تناسب معانی مختلف برای بازگو کردن نقش‌های معنایی متفاوت کلمات در نظر گرفته شده است. مباحث صرفی الکشاف بسیار زیاد است. او در مورد نظرات مفسران در

رابطه با علم صرف نیز بیاناتی دارد. برای مثال ذیل آیه ۷۱ سوره الإسرا می‌نویسد: «برخی از مفسران درباره‌ی آیه «یوم ندعو کل اناس یامامهم» گفته‌اند که امام جمع ام است و معنای آیه چنین است: «روزی که مردم به مادرانشان نسبت داده می‌شوند و نه پدرانشان». منشأ این تفسیر اشتباه، جهل به علم صرف است، زیرا جمع ام، امهات است نه امام» (همان، ۴۵۹/۲).

مباحث نحوی تفسیر الکشاف مجموعه عظیمی از تمام موضوعات نحوی است تا آنجا که با قاطعیت می‌توان گفت الکشاف کتاب کاملی در موضوعات مختلف نحوی می‌باشد (رک: همان، ۱۱۶/۲؛ ۲۱/۲ و...).

در برخی مواضع زمخشری برای رسیدن به معنایی فراتر از معانی ظاهری آیات، با مهارت بسیار از علم نحو بهره می‌گیرد. برای مثال ذیل آیه ۶۳ سوره فرقان می‌گوید: «هونا» هم می‌تواند حال باشد و هم صفت. اگر آن را حال بدانیم معنی «بمشون هینین» خواهد بود و اگر صفت بدانیم معنی آن «مشیا هینا» خواهد بود (همان، ۹۹/۳).

او همچنین در آیات «فَانْكُم وَا مَا تَعْبُدُونَ * مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ * اِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ» (الصافات / ۱۶۱-۱۶۳) که مفسران بر سر خبر «ان» با یکدیگر اختلاف دارند، «واو» را در عبارت «و ما تعبدون» به معنای «مع» گرفته و با استناد به مثل «کل رجل وضيعته» عبارت «و ما تعبدون» را خبر «ان» دانسته است (همان، ۶۵/۴).

البته این مسأله تا زمانی امتیاز شمرده می‌شود که ملاک و معیار قرآن باشد، نه قواعد نحوی. زمخشری در این زمینه کوتاهی کرده و در مواردی قرآن را بر قواعد نحوی عرضه کرده است، تا جایی که از سوی برخی از مفسران نکوهش شده است (زارع، ۱۳۹۰، ۱۱۶). او حتی در برخی موارد دقت لازم را ترکیب آیات ندارد. برای مثال در ترکیب آیه «وَالْوَزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (الاعراف / ۸)، «وزن» را مبتدا و «یومئذ» را خبر آن و «حق» را صفت وزن در نظر گرفته؛ اما در معنای آیه «وزن» را مبتدا و خبر آن را کلمه «حق» گرفته است و گفته معنای آیه این است که در روزی که خداوند امت‌ها و پیغمبران را مورد بازخواست قرار می‌دهد وزن وزن حق است (زمخشری، ۱۴۰۳، ۸۸/۲).

ج. استناد به روایات

زمخشری در تبیین معنای آیات، گاه از روایات و منقولات سود می‌جوید. این احادیث از پیامبر(ص)، حضرت علی(ع)، امام حسن(ع)، امام صادق(ع) و همچنین از آراء تعدادی از صحابه و تابعین است.

برای مثال ذیل آیه «وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» (ص / ۳۸) می‌نویسد: صدف به معنای قید، بند است و از این رو بخشش به صدف تعبیر کرده‌اند که شخص بخشش یافته را در ارتباط با بخشنده قرار می‌دهد. علی(ع) در این معنا می‌گوید: هرکس به تو نیکی کند، در واقع تو را در بند کرده و هرکس به تو ستم کند تو را آزاد ساخته است (همان، ۳۷۶/۳).

همچنین در ذیل آیه «وَانكحوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (النور / ۳۲) می‌نویسد: از پیامبر(ص) روایت کرده‌اند که فرموده: «کسی که امکاناتی برای ازدواج داشته باشد و ازدواج نکند، از ما نیست». همچنین می‌فرماید: «هرگاه کسی از شما ازدواج می‌کند، شیطان بانگ برمی‌آورد: فریاد که فرزند آدم دوسوم دین خود را حفظ کرده است» (همان / ۹۳). (برای مشاهده نمونه‌های دیگر رک: زمخشری، ۱۴۰۳، ۱۹۴/۲؛ ۸۹/۱؛ ۳۵۹).

د. ذکر قرائت‌های متفاوت

از روش‌هایی که زمخشری برای تبیین هرچه بهتر معانی آیات از آن بهره گرفته، ذکر قرائات متفاوت کلمات است. برای مثال در رابطه با واژه «ولایه» در آیه شریفه «هنا لک الولایة لله الحق هو خبیّر ثواباً و خیر عقبا» (الکھف/۴۴) می‌نویسد: «الولایة» به فتح واو به معنای یاری کردن و کارسازی و به کسر آن به معنای قدرت و فرمانروایی است، قاریان در اینجا آن را به هر دو مورد خوانده‌اند و با فرض نخست معنای عبارت آن است که: در این جایگاه و در چنین حالتی تنها خدا می‌تواند یاری برساند و کسی دیگر چنان اختیار و توانایی ندارد. اما بنابر قرائت آن به کسر معنای عبارت این است که در چنان حالتی قدرت و فرمانروایی از آن خداست و کسی نمی‌تواند بر خداوند چیره شود و از فرمان او جلوگیری کند یا این که در چنین وضعیتی هر شخص مضطری اختیار کار خود را به خدا می‌سپارد و به او ایمان می‌آورد (زمخشری، ۱۴۰۳، ۴۸۶/۲).

او همچنین ذیل آیه «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (البقره/۲۴) می‌گوید: «عبدالله «اعدت» را «اعتدت» خوانده که از ریشه «عتاد» به معنی آمادگی است (همان، ۱۰۳/۱) و در تفسیر آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (البقره/۳۱) می‌گوید: «علم» به صورت مجهول هم قرائت شده است (همان، ۱۲۶/۱).

۶. تحلیل و مقایسه دو دیدگاه

- با توجه به آثار علامه طباطبایی می‌توان گفت که ایشان به سبک خاص ساختاری قرآن به عنوان یکی از ویژگی‌های کتاب خدا معتقد است. سبکی که به شیوه‌ی آثار متعارف بشری و با دسته‌بندی‌های موضوعی نیست. به عبارتی در این شیوه‌ی به خصوص، نه تنها آیات و سوره‌ها محدود به معنایی خاص نیستند بلکه هریک وجوه و ابعاد متفاوتی را برمی‌تابند. ایشان از این ویژگی به وجوه و بطون قرآن نیز تعبیر نموده‌اند. نتیجه آنکه، از دیدگاه علامه، معنای قرآن را نمی‌توان در مرتبه‌ی ظاهر آن محدود کرد، بلکه قرآن دارای یک مرتبه‌ی دیگر از معنا یا به عبارتی باطن نیز هست.

- هرچند که در مقدمه الکشاف اشاره‌ای به چندبعدی بودن زبان قرآن نشده، اما توجه به این تفسیر نشانگر این است که زمخشری تنها به ظاهر قرآن بسنده نکرده و با ابزار متنوع در آیات تأمل نموده و به لایه‌های باطنی آن می‌پردازد.

- به دلیل گستردگی روشها و علوم به کار رفته در هر دو تفسیر المیزان و الکشاف، امکان بررسی تمامی آنها میسر نبود. بنابراین تنها تعدادی از آنها بررسی شدند که عبارتند از: شرح و تبیین لغات، استفاده از علوم ادبی و بلاغی، استناد به روایات و قرائات متفاوت.

- هر دو مفسر جهت گذر از معانی ظاهری آیات و رسیدن به معانی باطنی و عمیق آن، به نحو احسن از علوم گوناگون بهره گرفته‌اند؛ و تنها تفاوت‌های جزئی در این موارد قابل مشاهده است. برای مثال زمخشری که در تفسیر ادبی بسیار ماهر است، در زمینه استفاده از علوم ادبی بسیار دقیق عمل نموده و در مقابل علامه با ذکر بحث روایی ذیل تفاسیر، از روایات برای کشف معانی باطنی بسیار به جا بهره برده است؛ و یا در بهره‌گیری از مباحث نحوی، تلاش زمخشری بسیار پررنگ‌تر از علامه است. دیگر اینکه علامه در تبیین لغات، شعر را حجت نمی‌داند، حال آن‌که زمخشری از مفسرانی است که در جهت تعیین و تثبیت معنای لغت از شعر استفاده نموده است.

- با وجود تفاوت‌های جزئی در روش‌های تفسیری المیزان و الکشاف، آنچه مهم است این است که هر دو مفسر با استفاده نسبی از علوم متفاوت، برای رسیدن به ابعاد وسیع و متفاوت آیات کلام‌الله تلاش نموده‌اند.

- از ویژگی‌های ممتاز المیزان، توجه به سیاق آیات است، تا جایی که علامه کامل‌ترین روش برای تفسیر را روش تفسیر بر اساس سیاق می‌داند. او با بهره‌گیری از این قرینه به طور وسیعی به معنانشناسی دقیق واژگان قرآنی مبادرت ورزیده و در پرتو این قرینه، گاه برای یک واژه در آیات مختلف، معانی مستقل و متفاوتی بیان نموده است.

۷. نتیجه

برآیند موارد مطرح شده در این تحقیق نشانگر این است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان و دیگر آثار خود، قرآن را دارای سبکی خاص و منحصر به فرد می‌داند که معنای آن محدود در معنای ظاهری نبوده و دارای مرتبه‌ای عمیق از معنا یا معنای باطنی می‌باشد. به عبارتی بنابر دیدگاه علامه، قرآن علاوه بر زبان ظاهری، زبان تأویل‌پذیر و چندبعدی را نیز داراست. ایشان از روش‌هایی مانند تبیین دقیق الفاظ آیات، بهره‌گیری از علوم ادبی و بلاغی و استفاده از روایات و قرائات جهت عبور از معنای ظاهری کلام خداوند و کشف مراد و معنای باطنی آیات از آنها بهره جسته است. از سوی دیگر زمخشری هرچند به صورت مستقیم به چند بعدی بودن زبان قرآن اشاره نکرده است، اما مراجعه به تفسیر کشاف و دقت در آن نشان می‌دهد که او نیز با استفاده از علوم و روش‌های گوناگون مانند شرح و تبیین لغات، استناد به روایات متعدد، به‌کارگیری دقیق علوم ادبی و بلاغی و ذکر قرائات‌های متفاوت در پی گذر از معنای ظاهری آیات و رسیدن به معنای باطنی بوده است.

۸. منابع

-قرآن کریم

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، دارسیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. اوسی، علی، روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، مترجم: سیدحسین میرجلیلی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
۴. ایازی، محمد علی، شناخت‌نامه تفاسیر، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
۵. باطنی، محمدرضا، زبان و تفکر، تهران، نشر فرهنگ معاصر ایران، ۱۳۶۹ش.
۶. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۸. تفتازانی، سعدالدین، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح، تعلیق عبدالمتعال الصعیدی، قم، بی‌تا.
۹. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۸م.
۱۰. دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۳ق.
۱۱. دفتر تبلیغات اسلامی، فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۱۳. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.

۱۴. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق مرعشلی و همکاران، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. زمخشری، ابی القاسم جارالله محمود بن عمر، *ربیع الابزار ونصوص الاخبار*، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. -----، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، حاشیه السید الشریف علی بن محمد بن علی السید زین الدین ابی الحسن الحسینی الجرجانی، کتاب «الإنصاف فیما تضمنه الکشاف من الاعتزال» للإمام ناصر الدین احمد بن محمد ابن المنیر الإسکندری المالکی، و «تنزیل الآیات علی الشواهد من الآیات» للعالم امدق محب الدین أفندی، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ.
۱۷. سعیدی روشن، محمد باقر، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، المكتبة الثقافیه، ۱۹۷۳ م.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الدر المنثور*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی، ۱۳۸۲ ش.
۲۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. صاوی الجوینی، مصطفی، *منهج الزمخشری فی التفسیر القرآن و بیان اعجازه*، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان، بیروت، نشر: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۴. -----، *شیعه در اسلام*، بی جا، الغدیر، ۱۳۴۶ ش.
۲۵. -----، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۲۶. -----، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: محمد باقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. علامی، ابوالفضل؛ فرقانی، قدرت الله؛ حسینی، علی، *آشنایی با تفاسیر و مفسران*، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر (تفسیر العیاشی)*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۰. فاضلی، محمد، *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ ش.
۳۱. فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، قم، نشر ذوی القربی، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. مؤدب، رضا، *مبانی تفسیر قرآن*، قم، نشر دانشگاه قم، ۱۳۸۶ ش.
۳۶. نکونام، جعفر، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰ ش.
۳۷. اسعدی، محمد، «درآمدی بر مبانی معناشناسی ساختارهای چندوجهی قرآن از منظر علامه طباطبائی»، نشریه مشکوه، شماره ۱۲۱، ۱۳۹۲، ص ۸-۲۸.

۳۸. ----، «ساختارهای چندوجهی قرآن از منظر علامه طباطبایی»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲، ص ۲۹-۴۳.
۳۹. انصاریان، نسرين، «مجاز در قرآن و شرایط آن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی»، فصلنامه مطالعات علوم قرآن، شماره ۶، ۱۳۹۹، ص ۱۶۲-۱۸۰.
۴۰. تابان، جعفر، «بررسی روش تفسیری المیزان»، نشریه انسان پژوهی دینی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۶، ص ۵۷-۷۸.
۴۱. حجت، هادی؛ فخاران، آمنه، «تفسیر «الکشاف» و روش‌شناسی زمخشری در تحلیل واژگان»، نیم‌سال‌نامه حدیث و اندیشه، شماره ۱۶، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹-۱۸۶.
۴۲. خانجانی، علی اوسط، «بررسی مواضع متمایز نحوی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، نشریه پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، شماره ۱۶، ۱۳۹۷، ص ۳۷-۶۲.
۴۳. ربانی، محمد حسن، «با زمخشری در کشف»، نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره ۶ و ۷، ۱۳۷۷، ص ۲۶۶-۲۳۷.
۴۴. زارع، آفرین؛ قاسمی، احمد، «مقایسه دو تفسیر ادبی الکشاف و التفسیر البیانی للقرآن»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۷، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹-۱۲۶.
۴۵. سلمانی‌نژاد، اکرم، «تفسیر المیزان در آینه بلاغت با نگاهی به سوره‌های «نساء» و «مائده»»، معرفت، شماره ۲۰۴، ۱۳۹۳، ۱۰۷-۱۲۰.
۴۶. شفیعی، منصوره؛ میرحسینی، محمد، «اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبایی»، نشریه پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت، شماره ۶، ۱۳۹۹، ص ۲۹-۴۸.
۴۷. قاضی زاده، کاظم؛ ایازی، سیدمحمدعلی؛ ملک‌الشعرایی، لیلا، «مقایسه و نقد مفهوم مجاز از دیدگاه طباطبایی و شنقیطی»، دوفصلنامه تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، شماره ۴، ۱۳۹۵، ص ۸۹-۱۱۰.
۴۸. کریمی فرد، غلامرضا، «تشبیه تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۳، ۱۳۸۷، ص ۲۵۸-۲۶۹.
۴۹. کلباسی اصفهانی، فهیمه؛ میرسعید، مصطفی، «روش‌شناسی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق در المیزان»، دوفصلنامه مطالعات روش‌شناسی دینی، شماره ۲، ۱۳۹۴، ص ۶۶-۸۷.
۵۰. ناصری کریموند، امان‌اله؛ شمخی، مینا؛ اسدی، سیدعلی، «چگونگی بهره‌گیری علامه طباطبایی از سیاق در کشف معانی مفردات قرآن در تفسیر المیزان»، معرفت، شماره ۲۷۸، ۱۳۹۹، ص ۶۷-۷۳.
۵۱. ناصری کریموند، امان‌اله؛ مروتی، سهراب، «قاعده سیاق و نقش آن در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان»، معرفت، شماره ۱۷۳، ۱۳۹۱، ص ۶۱-۷۵.
۵۲. نقره، عباس‌علی، «روش تفسیری کشف»، نشریه مصباح، شماره ۴۸، ۱۳۸۲، ص ۹۳-۱۱۲.
۵۳. نقیب، سید محمد؛ سیدی، اکرم سادات، «سبک زبانی قرآن در گزاره‌های اخلاقی»، دوفصلنامه مطالعات سبک-شناسی قرآن کریم، شماره ۶، ۱۳۹۹، ص ۱۴۲-۱۶۲.
۵۴. هاشمی، سیدحسین، «اسباب نزول در تفسیر کشف»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳-۲۰۴.